فیمه پنهان کشمیر – ۳۲

حال و هوای اولین روز بازگشت در مزرعه و در میان باغ‌های سیب

نویسنده: بشارت پیر
مترجم: بهزاد طاهرپور

اتوبوس از دهکده‌ای به دهکده دیگری می‌رسید، اکثر خانه‌ها سقف‌های حلبی داشت و عمدتا با آجر، گل و چوب ساخته شده بودند.

ته‌مانده روشنای غروب آفتاب بی‌رمق بر سقف مسجد روستا نشسته بود، مغازه داران کرکره مغازه‌هاشان را پایین می‌کشیدند.

شاگرد راننده به هر روستا که می‌رسید نام آن را بلند فریاد می‌زد تا مسافران در مقصدشان پیاده شوند. بچه‌ها برای اتوبوس دست تکان می‌دادند. یک ساعت و نیم بعد من به سرینگر رسیدم.

سرینگر جدید با بزرگ‌ترین اردوگاه نظامی هند در کشمیر شروع می‌شود: اردوگاه نظامی «بادامی باغ».

این اردوگاه در مسیر بزرگراهی قرار دارد که سرینگر را به جنوب ایالت یعنی جامو متصل می‌کند.

این باغ که روبه‌روی یک بازار واقع شده با دیوارهای قطور بلند، موانع آهنی، سنگرها و استحکامات دفاعی بتونی و سربازانی مسلح که لباس‌های ضد گلوله پوشیده‌اند احاطه شده است.

آفتاب غروب کرد، مغازه‌ها بسته شدند و سربازان برای گشت‌زنی به خیابان‌ها ریختند.

در مرکز شهر سرینگر در لال چوک من سوار یک اتو ریکشا (موتور سه چرخ مسافربری) شدم.

راننده لامپی را روشن کرد که نور زردش هم به طرف راننده بود هم مسافر.

راننده‌ها باید همیشه این لامپ را روشن کنند تا در تاریکی شب سربازان بتوانند صورت مسافران را رویت کنند. ما از خیابان‌ها و جاده‌های خلوت عبور کردیم و در یک ایست بازرسی توقف نمودیم.

من کارت شناسایی‌ام را نشان دادم و کیف‌هایم را باز نمودم. اتو ریکشا از خیابان‌های بدون روشنایی عبور می‌کرد.

شمع‌ها و چراغ‌های نفتی خانه‌ها را روشن کرده بود. سگ‌های ولگرد با واق‌واق کردن‌های مداوم و به پر و پا پیچیدن من اجازه نمی‌دادند وارد خانه شوم.

پدر سرشام از من سؤال کرد: خب الان چه موضوعاتی را گزارش می‌کنی؟

در حالی‌که به بشقاب نگاه می‌کردم گفتم: هیچی

من برای پاسخ به این سؤال در طول سفر زیاد تمرین کرده بودم ولی هیچ‌کدام از این پاسخ‌ها قانع‌کننده به نظر نمی‌رسید. مجبور بودم داستان دیگری جور کنم.

طی چند هفته بعد ایده نوشتن کتاب را برایش مطرح کردم. ما اخیرا به اینترنت وصل شده بودیم من نحوه وبگردی را به او یاد می‌دادم.

او همچنین اکنون می‌توانست در فضای مجازی به مجلات ادبی زیادی دسترسی داشته باشد.

پدر نظرش این بود که فضای مجازی معقول‌تر و منطقی‌تر از روزنامه‌هاست اما وقتی در یک بعد از ظهر به او گفتم این آن چیزی است که من می‌خواهم آن را امتحان کنم، می‌خواهم در مورد زندگی و جامعه‌مان بنویسم او مات و مبهوت شد. من حرف اول و آخر را به او زده گفتم: من کارم را به همین خاطر رها کرده‌ام.

او به نمایشگر رایانه که مصاحبه ریزارد کاپوشینسکی (۲۰۰۷-۱۹۳۲روزنامه‌نگار لهستانی) را نشان می‌داد خیره شد.

پدر از من خواست رایانه را خاموش کنم و سپس با گفتن اینکه اکنون دیر وقت است از اتاق بیرون رفت.

او اکنون مجبور بود این مسئله را به اطرافیان و قوم و خویش‌ها و دوستانش توضیح دهد چرا فرزند تحصیلکرده‌اش قصد ندارد کارمند شود و مثل بقیه جوانان هم سن و سالش یک شغل معمولی داشته باشد.

او اکنون با یک پیمانکار که در زمینه ساخت دیواره‌سازی سازه‌ها، پل‌ها و جاده‌ها فعالیت می‌کرد همکاری داشت.

مادر گفت: «با توجه به اینکه خودش شخصا کارت را آورده است حتما باید به مراسم عروسی بروی».

سال‌ها از زمان اقامت من در خانه پدربزرگ در روستایمان می‌گذشت.

اول به‌خاطر تحصیل بعدا به‌خاطر کار من از آنجا جدا افتاده بودم. پس از انفجار مین والدینم به سرینگر کوچ کرده و من طی سفرهایم به دره کشمیر در آنجا می‌ماندم.

روز بعد اتوبوسی را به مقصد آنانتناگ ترک کردم. جاده از شهر آنانتناگ تا روستای من مرا به یاد عکس‌های کوزوو می‌انداخت.

من اولین عصرگاهم را با فراغت بال در مزرعه و در میان باغ‌های سیب مشغول قدم زدن شدم همچنان‌که خورشید به‌طرف غرب حرکت می‌کرد به تماشای سایه‌سارهای بیدهای مجنون نشستم. این‌جا بود که من یاد گرفتم صحبت کنم، قدم بزنم، بخوانم، بدوم، سوگند بخورم و بازی کنم. این‌جا بود که بهترین خوابم را رفتم.

من سرم در چند هفته اول با دوستان قدیمی گرم بود. در یکی از این روزها بود که کارت دعوتی برای شرکت در مراسم عروسی دریافت کردیم.

طبق معمول روی کارت نوشته شده بود: «پیوند ازدواج‌ها در آسمان‌ها منعقد و در زمین جشن گرفته می‌شود»

اشرف پسر همسایه در روستای آب و اجدادی ما داشت ازدواج می‌کرد. در زمانی که ما با هم در همسایگی کریکت بازی می‌کردیم او یک پسر بلندقامت و استخوانی بود.

دولت به‌منظور ارائه تسهیلات بهتر به جهانگردان در پهلگام که یکی از مراکز مهم گردشگری کشمیر است اقدام به تعریض جاده کرده و در این راستا خانه‌های زیادی در دو طرف جاده تخریب شدند.

کاشی‌های رنگارنگ که زمانی آشپزخانه‌ها و سرویس‌های بهداشتی را تزیین کرده بودند اکنون توسط بولدوزرها به تلی از نخاله‌های ساختمانی تبدیل شده بودند.

به نظر می‌رسید روستای من تغییراتی را شاهد بوده است. خانه‌های جدیدی در مزارع خارج از روستا ساخته شده بود. خانه جدیدی که پدربزرگ ساخته بود یکی از آنها بود.

اما منظره کوه‌ها و طبیعت روستاها بکر و دست‌نخورده باقی مانده بود، زمزمه جویبار پشت مزرعه همان صدای دوران بچگی ما را در خاطرم زنده می‌کرد.

من اولین عصرگاهم را با فراغت بال در مزرعه و در میان باغ‌های سیب مشغول قدم زدن شدم همچنان‌که خورشید به طرف غرب حرکت می‌کرد به تماشای سایه‌سارهای بیدهای مجنون نشستم.

اینجا بود که من یاد گرفتم صحبت کنم، قدم بزنم، بخوانم، بدوم، سوگند بخورم و بازی کنم.

اینجا بود که بهترین خوابم را رفتم.

فردای آن روز دیر از خواب بیدار شدم. در بازخوانی صحنه‌هایی از دوران بچگی‌ام پدر بزرگ در اتاقم را زد و از من خواست بیدار شوم.

لحن صدای او از فریاد ترسناک به نجوای در گوشی مهربانانه تغییر پیدا کرده بود.

پس از صرف نان چای ما قصد داشتیم به طرف همسایگان قدیمی برویم.

پدر بزرگ گفت: اشرف اکنون یک در آمد خوبی دارد بنابراین خانواده‌اش تصمیم گرفتند او سر و سامان پیدا کند و ازدواج کند.

من سکوت اختیار کردم. ما به کوچه باریکی که به خانه اشرف منتهی می‌شد رسیدیم.

خانه قدیمی از آجر گلی و سقف کاه اندود ساخته شده و با چراغ‌های مینیاتوری که پوشش سبز و زرد و قرمز پلاستیکی داشت تزیین شده بود.

چادر سفیدی هم در وسط حیاط بر پا شده بود. اشرف (داماد) روی یک صندلی در میان تعداد زیادی زن و بچه نشسته بود. او با لباس محلی کشمیری که روی آن یک جلیقه پوشیده بود بسیار شیک و جذاب به نظر می‌رسید.

اشرف نگاهش به من که در کناری ایستاده بودم افتاد از صندلی بلند شد، ما همدیگر را در آغوش کشیده خندیدیم. من خندیدم و گفتم: خب پس تو امروز ازدواج کردی.

او هم خندید و گفت: دیر یا زود آدم باید ازدواج کند. او دست مرا گرفت و تا صندلی‌اش پیش برد.

- خیلی خوشحالم که تو آمدی.خیلی وقت است که ندیدمت، من کنار اشرف نشستم.

دختران به رسم عروسی‌ها با صدای بلندی آواز می‌خواندند، پسرها به بهانه ایستادن در کنار داماد صورت‌های جوش‌دار خود را بیشتر برای جلب توجه سه تیغه کرده بودند.

اشرف مجبور بود قبل از رفتن به خانه عروس به سلمانی برود و آرایشگر با کیفی وارد شد.

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر - ۱۰۴

فروش ۱۰ هزار نسخه نشریه اینکانتر در یک هفته

فرانسیس استونر ساندرس
ترجمه حسین باکند

هوک مطمئن بود که تحلیل فیدلر مایه دردسر برای کنگره خواهد شد. هوک اشکالاتی به مقاله وارد کرد (وی به سرعت می‌توانست این نقص‌ها را شناسایی کند) و به کریستول (که مقاله را به او فرستاده بود) نوشت: پیشنهاد من این است که مقاله با دفاعیه زیر منتشر شود: «این اظهارات نباید به عنوان حمله به انسان‌هایی که مرده‌اند تلقی شود اما نکته این است که روزنبرگ‌ها در حیات سیاسی‌شان، نقش انسانی خود را کنار گذاشتند و خود را به عنوان نمادهای سیاسی مطرح کردند. بنابراین صحبت ما این‌جا بر سر شخصیت‌های انسانی نیست، بلکه داریم یک ماجرای سیاسی را تحلیل می‌کنیم». یک نسخه نه چندان مختصر از بند پیشنهادی هوک، راه خود را به متن فیدلر پیدا کرد، اما تاثیر آن در مقاله‌ای که حول رذالت‌های بشری می‌چرخید از بین رفت.

اخبار مربوط به یادداشت فیدلر به سرعت پخش شد و در عرض یک هفته کل ۱۰۰۰۰ نسخه‌ای که برای شماره اول نشریه اینکانتر به چاپ رسیده بود، به فروش رفت («اینکه چه تعداد از این‌ها توسط وزارت خارجه پیش‌خرید شده بود مشخص نیست، به گفته تام بریدن، سازمان CIA همچنین پول همه نسخ چاپ‌شده را برای پذیرش [و جا انداختن] آن [در بین عموم] پرداخت کرده بود»).

با توجه به قحطی مجلات سطح بالا در انگلستان هرگز این شانس وجود نداشت که اولین نسخه اینکانتر با بی‌تفاوتی و بی‌مهری مواجه شود. اکنون نام آن بر سر زبان‌ها افتاده بود، و هیچ میهمانی شامی نبود که بدون بحث‌های پرحرارت درباره محتوای آن سپری شود. در عرض چند روز، پیامد آن در شکل یک کیف پر از نامه به دفتر اینکانتر رسید. نامه‌ای از کریستوفر ایشروود رسید که از مجله به‌خاطر یک شروع «طوفانی و عامه‌پسند» تمجید کرده بود. لئونارد وولف نوشت که به همه یادداشت‌ها نمره «بالاتر از متوسط» می‌دهد، اما قطعه فیدلر را یک یادداشت «استثنایی» توصیف کرده بود.

از دور، استنباط ملوین لاسکی این بود که قطعه فیدلر سرانجام تلخی را برای اینکانتر موجب خواهد شد. نشانه‌های درستی این تحلیل در سه نامه‌ای که توسط اسپندر در صبح ۲۲ اکتبر دریافت شد، ظاهر گردید. اسپندر در مرقومه‌ای به جوسلسون نقل قولی از نامه ای.ام فورستر، که ناخرسندی ویژه خود را از مقاله روزنبرگ ابراز کرده بود، آورد: ناخرسندی «نه به خاطر یافته‌های واقعی آن، که ممکن است درست باشد بلکه به خاطر تحقیر و شدتی که با آخرین روزهای اتل روزنبرگ برخورد می‌کند. توهین‌آمیزترین بخش مقاله مربوط به پایان شفقت‌آمیز آن است که مرموزانه گفته این‌جا انسانی هست که رفتارش شبیه به انسان نیست و در عین حال با لحنی ترحم‌آمیز خواستار عفو او شده. برایم سؤال است که او اگر خود به مرگ محکوم می‌شد، چه رفتاری از خود نشان می‌داد»!

اسپندر به جوسلسون گفت: چسلاو میلوش (نویسنده و شاعر و استاد دانشگاه لهستانی) هم از مقاله روزنبرگ خوشش نیامده. بدتر از آن تی.اس الیوت در پاسخ به درخواست اسپندر برای [ارسال] مقاله نوشت در مورد اثربخشی اینکانتر تردید دارد، چرا که «به وضوح تحت حمایت آمریکا منتشر شده». اگر می‌خواهم چیزی بگویم که فکر آمریکایی را رسوخ دهد آیا بهتر نیست آن را در مقاله‌ای که در آمریکا برای مصرف آمریکایی‌ها منتشر می‌شود، بیان کنم.[1]

اسپندر توضیح داد: «نکته الیوت در این‌جا این بود که ما باید کاری کنیم تا ذهنیت منفی مردم به مجله (اینکه مجله با روکش فرهنگ بریتانیایی، تبلیغات آمریکایی را پنهان می‌کند) تغییر پیدا کند». اسپندر با تایید نظر هیو گیتسکل مبنی بر اینکه «هر مطلبی ما منتشر کنیم از طرف افرادی که می‌دانند ما از حمایت آمریکایی برخورداریم، مورد تردید قرار خواهد گرفت» چنین جمع‌بندی کرد که: «هرگونه بیان مستقیم احساسات ضدکمونیستی تنها به سمت خود ما کمانه خواهد کرد و اهداف ما را به شکست خواهد کشاند».

اسپندر در ادامه به جوسلسون گفت که او نامه‌ها را «عمیقا نگران‌کننده» یافته است[2] و اضافه کرد: به شخصه نقدهایی به این مقالات که در جهت تامین منافع آمریکا نوشته می‌شوند، در دل دارم که طبیعتا مرا سخت رنج می‌دهد. [و ای کاش این ایرادات وجود نداشت و هیچ نقدی بر این مقالات وارد نبود و من نیز با دل و ذهنی مطمئن به تبلیغ محتوای آن می‌پرداختم].

ناتاشا اسپندر[3] گفت «در آن زمان یک تفکر ضدآمریکایی نابخردانه در انگلستان وجود داشت». «ذهن افراد برجسته و مهم پر بود از کلیشه‌های منسوخ در مورد آمریکا، که یک کشور تازه تاسیس است و از این حرف‌ها و استفن[4] دائما توسط این افراد مورد انتقاد قرار می‌گرفت. آن‌ها می‌گفتند حتی یک نسخه از اینکانتر را داخل خانه‌هایشان نخواهند گذاشت، چرا که آمریکایی بودن آن بسیار واضح است و این او را بسیار عصبانی می‌کرد. چرا که می‌خواست از آن همکارانی که از زمان حضور خود در آمریکا تحسین کرده بود، دفاع کند».

اخبار مربوط به یادداشت فیدلر به سرعت پخش شد و در عرض یک هفته کل ۱۰ هزار نسخه‌ای که برای شماره اول نشریه اینکانتر به چاپ رسیده بود، به فروش رفت («اینکه چه تعداد از این‌ها توسط وزارت خارجه پیش‌خرید شده بود مشخص نیست، به گفته تام بریدن، سازمان CIA همچنین پول همه نسخ چاپ‌شده را برای پذیرش [و جا انداختن] آن [در بین عموم] پرداخت کرده بود»).

پانوشت‌ها:

۱- به نظر منظور الیوت این است که چرا باید در مجله‌ای بنویسم که تاثیر خود بر مخاطب را از دست داده است.

۲- اشاره به سه نامه‌ای که توسط او در صبح ۲۲ اکتبر دریافت شد.

۳- همسر اسپندر

۴- استیون اسپندر

نیازمندی‌های کیهان
قبول آگهی تلفنی
از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تلفن: ۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
niyaz.mandiha@kayhan.ir

مرکز			
۳۳۱۱۰۲۰۲	۳۳۱۱۰۲۰۸	۳۳۱۱۲۱۹۳	
۳۳۱۱۳۵۱۹	۳۳۹۱۱۵۶۸	۳۳۱۱۲۲۹۱	
۳۳۱۱۰۲۱۰	۳۳۱۱۹۲۳۶	۳۳۱۱۳۰۸۵	
۳۳۱۱۸۰۵۰	۳۳۱۱۲۱۹۵	۳۳۹۴۲۰۰۰	

جنوب	
سعدی	۳۳۹۶۲۲۱۱ - ۳۳۹۶۲۲۳۳
شرق استان تهران	۳۶۲۵۷۰۷۴
اسلامشهر	۵۶۳۴۴۳۴۳
چهاردانگه	۵۶۳۵۹۵۹۸

شمال	
قلهک	۲۲۶۰۳۶۳۵
شمیران	۲۲۷۱۲۹۷۶
مطهری	۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲
شهرآرا	۶۶۵۹۲۲۶۶ -۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱

شرق — غرب	
شهریار	۰۹۱۲۱۶۲۰۸۴۹
	۶۵۲۲۲۹۳۳
کرج	۰۲۶-۳۲۲۲۶۰۱۳ ۳۲۲۲۴۴۱۱
دماوند	۷۶۳۲۱۹۳۸

استخدام

دعوت به همکاری
موسسه ای از افرادی با شرایط زیر برای بخش های کارگری و کارمندی خود دعوت به همکاری می نماید.
- واحد فنی: ۴ نفر مرد — با تحصیلات دیپلم
- واحد خدمات: ۵ نفر مرد — با تحصیلات حدود دیپلم
- امور مالی: ۳ نفر فارغ التحصیل کارشناسی حسابداری
- امور اداری: ۳ نفر آشنا به تایپ فارسی
متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با تلفن ۳۳۱۱۸۳۳۳ — ۰۲۱ تماس حاصل نمایند.

خرید و فروش و اجاره کلیه املاک
املاک افق
خرید-فروش-رهن-اجاره
زمین، ویلا، آپارتمان در رودهن و حومه
۰۹۱۲۱۷۲۹۴۸۵ و ۷۶۵۰۹۹۸۱
منطقه نور و چمستان
فروش چند واحد ویلا (باسند)
همه قیمت موجود می‌باشد
۰۹۳۸۳۵۱۶۵۰۰
املاک انتظار
فروش ویلا، زمین در شمال منطقه نور-چمستان
(۲۰٪ زیر قیمت بازار) برای اطلاعات بیشتر تماس بگیرید.
۰۹۳۸۳۵۱۶۵۰۰
۳۵۰متر زمین ۱۰۰متر
بنا با سند-تنکابن
۰۹۱۱۷۷۴۳۳۴۲

بنایی و خدمات ساختمانی
تهویه مطبوع احمدی
ساخت و نصب انواع کانال‌های گالوانیزه داکت-اسپیلت-هواساز
۰۹۱۲۵۳۴۶۶۹۴
ایزوگام-قیرگونی
آسفالت
۰۲۱-۲۲۵۹۸۵۵۳
۰۹۱۲۳۱۹۳۷۵۷
مجله زن روز
روزهای شنبه هر هفته
منتشر می‌گردد

لوازم یدکی خودرو
تویوتا صبا (شریف‌نیا)
توزیع و پخش لوازم اصلی
تویوتا- لکسوس (بازار)
۳۳۹۹۰۰۱۷ -۰۹۱۲۲۴۹۷۵۷۰

خرید و فروش انواع خودرو
«خریدار نقدی فرسوده»
انواع خودرو و تمام مدل‌ها
حتی مدارک ناقص و موتور سوخته
۰۹۱۲۲۵۸۶۸۴۲
۰۹۱۲۰۷۰۶۴۸۷
شرکت ایران پرسیت در نظر دارد تعداد ۵ دستگاه از ماشین آلات موتوری به شرح زیر را از طریق مزایده به بالاترین پیشنهاد به فروش برساند. متقاضیان با شماره ۸۸۸۳۵۲۹۱ تماس حاصل نمایند:
۱-تراکتور رومانی ۲-تراکتور گاردنر(باغی) ۳-لیفتراک لینده ۵ تن ۴-بیل مکانیکی سه چرخ ۵- دامپر

حمل و نقل
متصدی حمل هوایی زمینی دریایی و ریلی کالای وارداتی صادراتی ترانزیت، بازرگانی و ترخیص کالا
۰۹۱۲۳۵۷۶۵۷۶

آگهی‌های مفقودی
برگ سبز خودرو سواری سمند LX XU۷ به شماره پلاک ۷۲۸ ق ۴۲- ایران ۱۴ به رنگ سفید مدل ۱۳۹۳ و شماره موتور ۱۲۴K۰۵۶۹۷۱۵ و شماره شاسی NAAC۹۱CW۳EF۶۸۵۱۶۳ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.
برگ سبز خودرو سواری پژو ۲۰۶TU۳ به شماره پلاک ۳۸۵ ن ۱۶- ایران ۱۴ به رنگ سفید مدل ۱۳۹۵ و شماره موتور ۱۶۵A۰۰۴۹۵۴۷ و شماره شاسی NAAP۰۳EE۸GJ۸۱۴۷۶۸ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.
سند مالکیت موتورسیکلت کویر ۱۲۵CDI به شماره پلاک ۳۲۶/۸۱۴۹۵ به رنگ قرمز مدل ۱۳۹۵ و شماره موتور ۰۱۲۵N۳C۲۸۱۳۸۱ و شماره تنه N۳C۱۲۵K۹۵۴۰۳۴۹ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.
برگ سبز خودرو سواری هاچ‌بک QUIK GXR به شماره پلاک ۶۷۲ ق ۸۸ ایران ۲۴ به رنگ سفید- مشکی روغنی مدل ۱۴۰۳ و شماره موتور M۱۵۱۵۳۹۱۵۷۵ و شماره شاسی NAPX۲۱۳BAR۱۲۹۱۹۳۴ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.
برگ سبزسواری سیستم سمند تیپ LXXU۷ مدل ۱۳۹۳ رنگ سفید به شماره موتور ۱۲۴K۰۴۳۶۸۸۴ و شماره شاسی NAAC۹۱CC۷EF۶۶۷۴۲۲ مفقودوازدرجه اعتبار ساقط است.(شوشتر)
برگ سبز (سند مالکیت)سواری پراید ۱۳۲ مدل ۱۳۷۸ به شماره پلاک۲۶۷ص۸۳ ایران ۶۷ وشماره موتور ۲۶۱۳۲۵۶ وشماره شاسی S۱۴۲۲۲۸۷۰۳۶۳۶۵ به نام مهناز سعیدی ورنامخواستی به کد ملی ۱۱۷۱۳۵۳۲۰۰ مفقود شده اعتبار ندارد .زرین شهر.
برگ سبز خودروی سواری پراید به شماره انتظامی ۷۳۳ ط ۲۹ ایران ۸۷ با شماره موتور ۱۷۶۰۳۷۹ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۵۹۸۰۱۳۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. (زنجان)
برگ سبز و سندکمپانی خودرو سواری پراید هاچ بک EX۱۱۱، مدل ۱۳۹۲ ، به شماره انتظامی ۲۸۷ د ۴۹ ایران ۷۶ ، شماره موتور۴۸۰۴۴۹۳، شماره شاسی NAS۴۳۱۱۰۰D۵۷۳۴۳۸۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد. (لاهیجان)
دفاتر نمایندگی کیهان همه روزه تلفنی آگهی می‌پذیرد
اینجانب مجتبی رزاقی اردکانی مالک سواری پژو ۴۰۵ جی ال ایکس آی به شماره انتظامی ۵۹۸ی۳۴ ایران ۷۳ موتور۱۲۴۸۴۱۱۳۷۸۹ شاسی۱۴۲۴۱۵۰۳ به علت مفقودی سند کمپانی تقاضای رونوشت المثنی نموده ام چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودرو مذکور دارد ظرف مدت ده روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران خودرو واقع در پیکان شهر ساختمان سمند مراجعه نماید . بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط اقدام خواهد شد . ضمنا مدارک مفقود شده، فاقد اعتبار است. مدت اعتبار این آگهی یکسال است . (شیراز)
قابل توجه مشتریان محترم
لطفا قبل از پرداخت مبلغ آگهی از هویت مامور وصول مطمئن و در صورت لزوم با تلفن ۳۳۱۱۲۱۹۷ تماس بگیرید
اداره وصول مطالبات روزنامه کیهان

شرایط و فرم اشتراک نشریات کیهان در تهران سال ۱۴۰۳

متقاضیان محترم می‌توانند با توجه به جدول زیر نسبت به انتخاب هر یک از نشریات مورد علاقه و واریز مبلغ اشتراک به شماره کارت ۶۱۰۴۳۳۸۹۸۷۹۴۸۷۷۱ بانک ملت به نام چاپ و انتشارات کیهان و ارسال اصل فیش بانکی همراه با فرم تکمیل شده ذیل به صندوق پستی ۱۱۳۶۵/۳۶۳۱ با پست سفارشی نسبت به برقراری اشتراک خود اقدام نمایند.

نوع نشریه	یکساله (ریال)	شش ماهه (ریال)	سه ماهه (ریال)
روزنامه کیهان	۴۲/۰۰۰/۰۰۰	۲۱/۰۰۰/۰۰۰	۱۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان انگلیسی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان عربی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
مجله کیهان ورزشی	۲۸/۰۸۰/۰۰۰	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۷۰/۰۰۰
مجله زن روز	۲۸/۰۸۰/۰۰۰	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۷۰/۰۰۰
مجله کیهان بچه‌ها	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۲۰/۰۰۰	۳/۵۱۰/۰۰۰
مجله کیهان فرهنگی	۲/۱۶۰/۰۰۰	———	———

توجه
۱- اشتراک عزیزانی که فرم درخواست آنها تا دهم هر ماه به امور مشترکین برسد از اول ماه بعد برقرار می‌شود.
۲- یک نسخه از کپی فیش بانکی و قبض سفارشی را تا پایان مدت اشتراک حتما نزد خود نگهداری نمائید.
۳- در صورت تغییر قیمت نشریات و یا هزینه پستی، معادل مبلغ پرداخت‌شده، نشریه مورد تقاضا ارسال می‌گردد.
۴- در صورت تمایل به اشتراک چند نشریه، برای هر کدام فیش بانکی جداگانه تهیه فرمائید.
۵- قبض پرداختی را می‌توانید به شماره ۰۹۱۲۷۹۳۲۵۶۸ با ذکر مشخصات در کانال تلگرام و یا ایتا قرار داده و به امور مشترکین اطلاع دهید.

فرم تقاضا
نام: ..... نام خانوادگی: ..... نوع نشریه: ..... تعداد نسخه..... مدت..... ماه
مبلغ پرداختی: ..... ریال شماره فیش بانکی: ..... تلفن: ..... تلفن همراه: .....
آدرس:.....
کد پستی: ..... پست الکترونیکی: .....
شماره اشتراک: .....

تلفن: ۳۵۲۰۲۲۷۸-۰۲۱ نمابر: ۳۳۹۱۰۹۲۲-۰۲۱ امور مشترکین موسسه کیهان

ویژه‌نامه تخصصی خودرو با مطالبی متنوع و کاری ورزیده با آخرین اخبار روز بهترین مکان جهت درج آگهی‌های شما
با حضور در نیازمندی‌های روزنامه کیهان دامنه کار خود را گسترش دهید